

تحلیل اجتماع پذیری محیط کالبدی متأثر از ادراک طبیعت در محیط انسان ساخت*

مطالعه موردی نمونه های مسکونی شهر همدان

دکتر گلرخ دانشگر مقدم**^۱، دکتر سید حسین بحرینی^۲، دکتر علیرضا عینی فر^۳

^۱ دکتری معماری، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران.

^۲ استاد دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۳ دانشیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۷/۴، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۹/۳۰)

چکیده:

این تحقیق بر آن است تا نقش ادراک طبیعت و عناصر طبیعی در محیط انسان ساخت را بر اجتماع پذیری محیط های کالبدی زندگی روزمره و اشتیاق به فعالیت در فضاها مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد. در این تحقیق امکان ادراک طبیعت در فضاهای کالبدی به مثابه متغیر مستقلی است که بر کیفیت اجتماع پذیری فضاهای کالبدی به عنوان متغیری وابسته مؤثر واقع می شود. به منظور تحلیل، محیط کالبدی به عنوان واحد مطالعه به عنوان مکانی جمعی - رفتاری مورد توجه قرار می گیرد که سامانه ای جمعی - فضایی را تشکیل می دهد. در این راستا مبتنی بر ادبیات روانشناسی محیط و علوم رفتاری، چارچوب اصلی در بستر مطالعات انسان - محیط تدقیق شده و مؤلفه های مؤثر بر تعامل انسان و محیط طبیعی در محیط کالبدی مورد بررسی قرار می گیرد. در ادامه چگونگی اجتماع پذیری محیط کالبدی در تعامل با محیط طبیعی مورد تحلیل و ارزیابی واقع می شود. این تحقیق بر اساس تاکید نظریه پردازان علوم رفتاری بر مطالعه فضاهای روزمره زندگی، نمونه های مسکونی را به منظور تبیین دقیق نتایج مورد مطالعه قرار داده است. بخش نهایی این مقاله نشان می دهد که چگونه ادراک طبیعت در محیط انسان ساخت اثر معناداری بر اجتماع پذیری فضاهای کالبدی دارد.

واژه های کلیدی:

اجتماع پذیری، ادراک محیط، ادراک طبیعت، محیط کالبدی، همدان، ایران.

* این مقاله مبتنی بر تحقیقات رساله دکتری معماری نگارنده اول است که با راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم در دانشکده معماری پردیس هنرهای زیبا به انجام رسیده است.

** نویسنده مسئول: تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۹۶۹۶، نمابر: ۰۸۱۱-۸۲۱۲۳۳۰، E-mail: gdanesh@ut.ac.ir

مقدمه

طبیعت دانسته است (بری، ۱۳۸۰، ۱۲۴). این نکوهش‌ها از جانب نظریه‌پردازان دیگری نیز مطرح گشته است. در این رابطه از آنجا که نمی‌توان محیط‌های انسان ساخت امروزی در مقیاس و شیوه غالب آن همچون شهرها را دگرگون نمود می‌توان بر اساس بازنگری در جنبه‌های مختلف تعامل انسان و طبیعت در محیط انسان ساخت چگونگی این رابطه را تبیین کرد.

معنی ذهنی پیوند با طبیعت به مفهوم کلی تر آن (یعنی در رابطه با کلیت جهان و خصوصاً در رابطه با شبکه موجودات زنده آن) یک رضایت اساسی انسان و بنیادین‌ترین جنبه معنی‌دار بودن است. در واقع توجه به طبیعت تنها به مفهوم حفظ حیوانات و گیاهان نبوده بلکه هدف آن است که وجود آن‌ها را ظاهر ساخت. حرکات خورشید و جزر و مد، دوره‌های علف‌ها و حشرات و انسان‌ها را نیز می‌توان در پیاده‌روهای شهر با لذت نظاره کرد (لینچ، ۱۳۸۴، ۳۳۸). این امور جنبه‌هایی از محیط زندگی را تحت تاثیر قرار می‌دهند که بر همه فعالیت‌های افراد در محیط‌های انسان ساخت مؤثرند.

از طرف دیگر برقراری سطح مناسبی از تعاملات جمعی در محیط‌های زندگی نیز به عنوان یکی از مؤلفه‌های مؤثر بر کیفیت زندگی متاثر از ویژگی‌های محیط انسان ساخت می‌باشد. آنچه بیشتر تحقیقات انسان و محیط در ارتباط با تعاملات جمعی مورد بررسی قرار داده‌اند، تعاملات جمعی در عرصه‌های عمومی است. این تحقیق سعی دارد با تاکید بر ضرورت ادراک طبیعت در فضاهای زندگی، تاثیر آن را بر چگونگی برقراری تعاملات جمعی در فضاهای کالبدی، مورد تحلیل قرار دهد.

فعالیت‌های انسان در محیط نظام پیچیده‌ای را تشکیل می‌دهد که وجوه مختلفی داشته و رویکردهای نظری مختلفی بدان پرداخته‌اند. این رویکردها در محور قرار دادن مفهومی کلی یعنی کیفیت زندگی در محیط انسان ساخت مشترکند و این امر ضرورت پرداختن به قابلیت‌های محیط انسان ساخت را آشکار می‌نماید. امکان برقراری تعاملات جمعی مطلوب در سطوح مختلف خانواده و جمعی در محیط انسان ساخت از یک سو و امکان ادراک طبیعت و عناصر طبیعی از سوی دیگر بر دو جنبه از کیفیات محیط انسان ساخت دلالت دارند که در این تحقیق مورد کاوش قرار گرفته‌اند. علاقه به طبیعت و میل به نزدیک شدن به عناصر طبیعی و زنده احساس‌هایی است که به طور وسیعی کاربران محیط‌های ساخته شده را در بر دارد و این امر بر کیفیت زندگی در مکان‌های فعالیت مؤثر است.

اهمیت «کیفیت زندگی» در محیط‌های انسان ساخت از سوی بسیاری از نظریه‌پردازان معماری مورد توجه قرار گرفته است. گیدنز^۱ در رابطه با این موضوع بر اهمیت پرداختن به محیط‌های انسان ساخت و مذاقه در چگونگی رابطه آن با طبیعت تاکید می‌ورزد. وی نه تنها از این بابت که محیط‌های انسان ساخت، محیط «زندگی» روزمره را تشکیل می‌دهند، بلکه به این دلیل که این محیط‌ها بر چگونگی تشکیل فعالیت‌ها در محیط طبیعی، ادراک آن و نیز عمل در برابر آن مؤثرند نیز آنها را مورد بررسی قرار داده است و بر لزوم بازنگری چگونگی زندگی در این محیط‌ها تاکید می‌نماید. وی تاکید می‌نماید که یکی از پیامدهای نوسازی شهری از دست رفتن «حس زندگی» در میان «نظم طبیعی» است. وی شیوه زندگی امروزی را مورد انتقاد قرار داده و آن را مایه جدایی انسان و

شواهد طرح فرضیه

ابتدا بر اساس مطالعات فضاهای زندگی در نمونه‌های موردی، فرضیه تحقیق به عنوان فرضیه هنجاری مطرح گشت. جدول ۱ نتایج مطالعه اولیه، مستقیم و عمیق زندگی ساکنین در فضاهای کالبدی نمونه‌های موردی را نشان می‌دهد. این مطالعه به عنوان پیش‌آزمون مبنای پی‌ریزی چارچوب نظری این تحقیق گشته است. با دقت و کاوش در چگونگی فعالیت‌های جمعی در سطح خانواده، کانون فعالیت‌های جمعی تدقیق گشته‌اند. این کانون‌ها، مکان‌هایی از فضاهای زندگی را نشان می‌دهند که اشتیاق خانواده به فعالیت در آن‌ها مورد تاکید قرار دارد. ۲۷ نمونه مسکونی در این مطالعه مورد نظر قرار داده شده‌اند. بنابراین بر اساس واکاوی رابطه بین سازمان فضای کالبدی و چگونگی ادراک طبیعت در محیط، اجتماع‌پذیری فضاهای کالبدی مورد نظر قرار داده شد. این مطالعه شواهدی را طرح نمود که نشان می‌دهد کانون‌های فعالیت در نقاطی

یافته‌های آغازین؛ طرح مفروضات تحقیق

مطالعات اولیه محیط‌های هرروزه زندگی مبنای شکل‌گیری این تحقیق گشته‌اند که خود، مبتنی بر واکاوی بن مایه‌های زندگی در تحلیل تعامل انسان و طبیعت در محیط انسان ساخت بوده است. از این رو چگونگی فعالیت در فضاها و اشتیاق به تشکیل کانون‌های فعالیت در فضاهای زندگی هرروزه (محیط‌های مسکونی) که در ارتباط با محیط طبیعی و عناصر طبیعی بوده‌اند، فرضیه اصلی این تحقیق را مطرح نموده است. این مطالعه اولیه سرنخ‌هایی بدست داده است که نشان می‌دهد چگونگی اجتماع‌پذیری در فضاهای زندگی در ارتباطی مستقیم با کیفیت ادراک طبیعت در محیط انسان ساخت قرار دارد. بنابراین پرسش اصلی تحقیق اینگونه طرح گشته است که «آیا ادراک طبیعت در فضاهای کالبدی اثر معناداری بر اجتماع‌پذیری فضاهای کالبدی دارد؟»

اصلی در بستر مطالعات انسان- محیط تدقیق شده و مؤلفه‌های مؤثر بر تعامل انسان و محیط در محیط کالبدی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه چگونگی اجتماع‌پذیری محیط کالبدی در تعامل با محیط طبیعی مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد. ایتلسن^۲، پروشانسکی^۳ و ریولین^۴ (۱۹۷۰) بر این عقیده‌اند که در این‌گونه تحقیقات بین رشته‌ای ایجاد ساختاری که بر مدارک و شواهدی عینی تکیه دارد ضروری است و این امر به توسط تکمیل تحقیق مبتنی بر پژوهش‌های تجربی و طبیعت‌گرایانه در محیط‌های واقعی امکان‌پذیر است. از این‌رو ایجاد ساختارهای بین رشته‌ای به عنوان نظریه‌پردازی فرادست مطالعه ضرورتی است که در مطالعه محیط‌های هرروزه زندگی اجتناب‌ناپذیر است (Uzzell, 2000).

در این تحقیق چارچوب اولیه مطالعه با استناد به ادبیات موضوع ایجاد گشته و فرضیه‌ها مطرح شده‌اند و بخش مورد پژوهی تحقیق نیز به تبیین و تایید فرضیه‌ها در راستای چارچوب تحقیق به تکمیل تحقیق انجامیده است. این بخش از تحقیق، بر اساس تحلیل عمیق نظام‌های فعالیت و فضاهای فعالیت در نمونه‌های موردی منجر به استخراج نتایج تحقیق شده است. در این راستا بر اساس مشاهده عمیق فضاها و فعالیت‌ها، مصاحبه‌های عمیق و تهیه پرسشنامه، چگونگی کارکرد فضاها به عنوان فضای فعالیت در

از فضاها قرار دارند که کیفیت ادراک محیط بیرون و عناصر طبیعی در آن فضاها وضعیت بهینه‌ای را به نسبت دیگر فضاهای زندگی داراست. جدول ۱ تحلیل‌های کیفی فضاهای نمونه‌های موردی را به اختصار نشان می‌دهد. این تحلیل‌ها از طرفی کانون‌های فعالیت در فضاهای داخلی و فضاهای مورد توجه از سوی ساکنین به منظور انجام فعالیت‌های جمعی را مدنظر قرار داده‌اند و از دیگر سو به تحلیل چگونگی ادراک طبیعت و تجربه و دریافت عناصر طبیعی در فضاها پرداخته‌اند. تصاویر ۱ تا ۶ نیز به صورت خلاصه فضاهای مطالعه شده نمونه‌های موردی را نشان می‌دهند که در هر یک کیفیت ارتباط با عناصر طبیعی موجب تشکیل کانون‌های فعالیت شده‌است.

این تحلیل‌ها منجر به شکل‌گیری و تدقیق فرضیه تحقیق بدین شکل گشت که: «ادراک طبیعت در محیط انسان ساخت اثر معناداری بر اجتماع‌پذیری فضاهای کالبدی دارد».

روش تحقیق

در این تحقیق پس از طرح فرضیه بر اساس مطالعه پیش‌آزمون و مبتنی بر ادبیات روانشناسی محیط و علوم رفتاری، چارچوب



تصاویر ۱، ۲ و ۳- اهمیت چشم‌اندازهای طبیعی، ادراک مستقیم رویدادهای طبیعی در فضای فعالیت.



تصاویر ۴، ۵ و ۶- شکل‌گیری کانون‌های فعالیت در فضاهایی که امکان ادراک عناصر طبیعی وجود دارد.

جدول ۱- مطالعه موردی و تدقیق شواهد طرح فرضیه مبنی بر ارتباط اجتماع پذیری فضا با ادراک طبیعت.

که مکان فیزیکی در حالتی ایده آل به سه صورت از رفتارها و رویدادهای رفتاری در فضا پشتیبانی می‌نماید. نخست اینکه مکان فیزیکی عناصر فیزیکی و مشخصه‌های لازم برای تداوم و پایایی آسایش افراد در محیط را فراهم می‌آورد. به عنوان مثال نور، ویژگی مهمی در محیط فیزیکی است که مکان فیزیکی چگونگی آن را مشخص می‌نماید. دوم اینکه محیط فیزیکی فراهم کننده امکانات و سازماندهی فضایی است که نظام‌ها و الگوهای ویژه فعالیت در فضا را قوام می‌بخشد و دیگر فعالیت‌ها را کم‌رنگ می‌نماید. به عبارت دیگر محیط فیزیکی شکل‌گیری روابط جمعی را تسهیل نموده، سطح مطلوبی از خلوت را در فضای فعالیت فراهم می‌آورد. متغیرهای عملیاتی در این سطح شامل ابعاد، هندسه فضا و روابط و ارتباطات فضایی در فضاهای فعالیت می‌باشد. در نهایت محیط انسان ساخت مولد و تضمین‌کننده احساسات، تجارب و ادراکات نمادین و زیبایی‌شناسانه است که به مثابه کیفیاتی در محیط، ادراکات کاربران را تحت تاثیر قرار می‌دهند. این سه سطح همواره به صورتی تعاملی و متغیر رابطه بین تعاملات اجتماعی و نظام های رفتاری در فضا را کنترل می‌نمایند.

نسر^۱ به ویژگی‌هایی در محیط اشاره دارد که بر تاثیر احساسی-جمعی کاربران در محیط زندگی‌شان دلالت دارد. علاوه بر این ابعاد احساسی و موقتی تجارب کاربران در محیط به مثابه اجزای لاینفک تعاملات افراد و محیط زندگی شناخته شده است. این امر بر ضرورت اهمیت به مطالعات فضای زندگی کاربران و پیوستگی و جدایی‌ناپذیری ادراک آن‌ها از محیط با فضای زندگی‌شان دلالت دارد (Bonaiuto & Bonnes, 2000). بنابراین اشتیاق به فعالیت‌های جمعی در فضای زندگی در سطوح مختلف خانواده و جمع با سازمان فضای کالبدی رابطه دارد، چنانکه مطالعه محیط‌ها نشان‌دهنده تشکیل کانون های فعالیت در نقاط خاص فضای فیزیکی و ارزش‌گذاری و تفاوت گذاری در برخی نقاط یک فضا است که به ویژگی های فضا وابسته است.

بنابراین در این تحقیق منظور از اجتماع‌پذیری فضا، این است که فضای کالبدی بر اساس مشخصه‌های فضایی خود موجب تشکیل کانون های فعالیت و اشتیاق به فعالیت در قسمت‌هایی خاص از فضا می‌گردد. بنابراین با فرض این تحقیق که هرگاه محیط کالبدی امکان ادراک طبیعت را فراهم‌آورد قابلیت اجتماع‌پذیری فضاهای فعالیت و اشتیاق به فعالیت‌های جمعی متأثر از امکان ادراک طبیعت افزایش می‌یابد، چارچوب مطالعه بر مبنای مطالعه سامانه جمعی-فضایی محیط پی‌ریزی می‌گردد.

۲- ادراک، دریافت و تجربه در محیط

محیطی که در آن مردم برنامه‌ها و فعالیت‌های خود را انجام می‌دهند، برخوردار از روابطی دو سویه است. افراد محیط را متأثر می‌نمایند و محیط افراد را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در این رابطه ادراک محیط بر چگونگی شکل‌گیری فعالیت‌ها در فضاها تاثیرگذار

رابطه با فعالیت‌های جمعی کاربران مورد مطالعه قرار گرفته است. فرضیه‌های این تحقیق به شرح زیر تدقیق شده است:

- ادراک طبیعت در محیط کالبدی دارای وجهی جمعی است.
- اشتیاق به فعالیت‌های جمعی از سوی ساکنین در فضاهای کالبدی متأثر از کیفیت ادراک طبیعت و عناصر طبیعی است.
- ادراک طبیعت در محیط انسان ساخت اثر معناداری بر اجتماع‌پذیری فضا داشته، موجب تمرکز فضایی و تشکیل کانون‌های فعالیت در نقاط خاصی از فضاهای فعالیت می‌گردد.

۱- اجتماع‌پذیری محیط کالبدی

ادبیات حاکم بر مطالعات انسان و محیط نشان می‌دهد مطالعه فضای کالبدی مستلزم ملاحظه فعالیت‌ها در آن است. بارکر بر ماهیت جمعی- رفتاری فضاهای فعالیت تاکید داشته است و تعاملات جمعی در فضاهای فعالیت را به مثابه قابلیت برای فضا مورد تاکید قرار داده است (Barker, 1968). گرچه بیشتر تحقیقات انجام شده در رابطه با اجتماع‌پذیری محیط‌های جمعی مورد نظر بوده است، اما چگونگی برقراری تعاملات جمعی در همه عرصه‌های محیط انسان ساخت اعم از فضاهای خصوصی، نیمه عمومی و عمومی مورد تاکید قرار گرفته‌اند. بویژه برقراری روابط جمعی در سطح کاربران یک محیط خصوصی همچون مسکن نیز به دلیل تاثیر بر کیفیت زندگی مورد تاکید قرار دارد.

در واقع اهمیت اجتماع‌پذیری فضا به حدی است که بسیاری از نظریه‌پردازان بر تاثیر این کیفیت بر دلستگی به مکان زندگی تاکید ورزیده‌اند. بر طبق این نظرات دلستگی به مکان نه تنها به توسط وجوه فیزیکی در یک مکان تقویت می‌شود بلکه کیفیت تعاملات اجتماعی در مکان نیز بر دلستگی به مکان مؤثر می‌باشند (Poll, 2002).

حال به منظور مطالعه تعاملات جمعی در فضا مفاهیمی همچون اجتماع‌پذیری را مورد مطالعه قرار داده است. وی عقیده دارد مطالعه هر فضای فعالیت بسته به بستر هنجاری و رویدادهای جاری رفتاری در فضا برخوردی خاص را می‌طلبد. در مطالعه وی محیط به دو دسته محیط‌های اجتماع‌پذیر^۱ و محیط‌های اجتماع‌گریز^۲ (لنگ، ۱۳۸۳) دسته‌بندی شده‌اند. محیط‌های اجتماع‌پذیر موجب تشویق و ترغیب تعاملات جمعی می‌گردند و محیط‌های اجتماع‌پذیر تعاملات جمعی را کم می‌نمایند (Hall, 1982). در این راستا بسیاری از پژوهش‌های اخیر رابطه مشخصه‌های فضای کالبدی و تعاملات جمعی را محور خود قرار داده‌اند. محور این پژوهش‌ها بر این است که در هر محیط فضای کالبدی به مثابه سامانه ای فضایی عمل می‌نماید و مشخصه‌های این سامانه فضایی بر تعاملات جمعی کاربران موثر است (Pasalar, 2003). در این مطالعات رابطه میان سازماندهی اجتماعی و ساختار محیط مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بر این اساس مولسکی و لنگ (Moleski & Lang, 1986) بیان داشته‌اند

است.

در رابطه با دریافت و تجربه فضا، کانتر عقیده دارد که هرگاه دریافت و تجربه یک مکان، قابل تجزیه به اجزای قابل تشخیص باشد، دریافت و تجربه، خود، به مثابه واحد مرجعی برای درک و فهم رفتار می‌باشد (Canter, 1983, 659-98). گرچه ادراک از نقطه نظرات گوناگونی مورد رجوع قرار گرفته است و مجال بحث در این رابطه وجود ندارد اما رویکرد پذیرفته شده متداول در این رابطه مبین این است که چگونه حواس مشترک به محیط و مکانی که در آن هستند و اکنش نشان می‌دهند. این امر بر میزان تبادل و تعامل افراد و محیط آنها دلالت دارد.

در اینجا کاربرد عبارت «تبادل و تعامل» بر این امر تاکید دارد که ادراک کننده و ادراک شونده، اجزاء یک فرایند واحد می‌باشند که مجموعه ای تبدالی در نظر گرفته می‌شود و هیچ یک از اجزاء بطور مستقل قابل ملاحظه نمی‌باشند. بر خلاف دیدگاه عینیت گرایی که محرک های محیطی را موجب ادراک می‌داند، دیدگاه تبدالی یعنی ادراک کننده به عنوان محرک را نیز در نظر می‌گیرد. بنابراین همانگونه که ایتلسن عنوان می‌نماید: «محیطی ۴۴ می‌شناسیم، حاصل ادراک است و نه سببی برای ادراک» (Itelson, et al, 1974). علاوه بر این ادراک، خود، به عنوان جزئی از مقوله کلی‌تر تعامل افراد و محیط واقعی در نظر گرفته می‌شود (Stokols, 1987).

در واقع فراتر از محیط دریافتی، محیط ادراکی است، تجارب انسانی و محیط انسان ساخت بوسیله افکار، مفاهیم و ایده‌های انسان غنا می‌یابد. این محیط بواسطه ایده‌ها و معانی که انسان بدان می‌بخشد شکل می‌یابد. ما مفاهیم، معانی و نمادهایی را برای بیان واقعیت بدان اطلاق می‌کنیم و سپس با آن‌ها به مثابه بخشی از محیط واقعی برخورد می‌نماییم (Bartuska, 2007, 33).

از این تعاریف چنین برمی‌آید که توجه به مقوله ادراک محیط در مورد مذاقه قرار دادن سامانه‌های جمعی - فضایی محیط نقشی محوری در تحلیل چگونگی سامانه‌های فعالیت در فضاهای کالبدی دارد. بنابراین در این تحقیق توجه به ادراک طبیعت در محیط انسان ساخت به مثابه قابلیت از محیط کالبدی در نظر گرفته می‌شود که خود بر تنظیم سامانه‌های فعالیت در فضاهای کالبدی مؤثر واقع می‌گردد.

۱-۲- ادراک طبیعت در محیط انسان ساخت

وابستگی انسان به طبیعت با چگونگی دستیابی وی به ایمنی، معاش و آسایش وی در رابطه مستقیم قرار می‌گیرد. این وابستگی علاوه بر این بر پایه دریافت و ادراکات انسان از محیط بویژه ادراک زیبایی‌شناسانه طبیعت و عناصر طبیعی در محیط زندگی نسج یافته است. زیبایی طبیعت تبیین کننده مقولاتی چون تعادل، تقارن، هارمونی، ظرافت، نظم و وحدت بوده و در رابطه مستقیم با خواست های انسانی قرار می‌گیرد.

آرنولد برلینت^۱ می‌گوید «ما به نوعی از طبیعت نیاز داریم که واکنش تحسین ما در آن بر پایه آگاهی، انتخاب و فهم نظمی باشد»

که توسط نیروهای طبیعی منظر بوجود آمده است. این مطلب ما را به جستجوی همبستگی، پیچیدگی و راز و رمز رجعت می‌دهد که در مناظر زیبا بطور ذاتی وجود دارد و در طبیعت با پیوند عمیق‌تری متجلی می‌شود» (بل، ۱۳۸۲، ۱۲۰).

در بسیاری از محیط‌های انسان ساخت توجه به محیط طبیعی از بعد تامین‌کننده منظر زیبا مورد توجه قرار گرفته است. گرچه دیدگاه‌های جدیدتر بر لزوم بسط این رویکرد به صورتی همه جانبه تاکید می‌کنند. لئوپولد^۲ معتقد است: «توانایی ما برای درک کیفیت طبیعت، همانند هنر با اجزای قشنگ آغاز می‌شود و سپس مراحل توالی را از زیبا تا ارزش‌هایی که تاکنون زبان توان بیان آنها را نداشته طی می‌کند» (بل، ۱۳۸۲، ۱۰۸). بسیاری از برخوردارهای معماران نسبت به طبیعت نیز محدود به این حوزه بوده و طبیعت از بعد فراهم‌آورنده و تامین‌کننده زیبایی مورد توجه بوده است. اما نگرش به طبیعت از زاویه ادراک محیط بر رویکردی جامع تر دلالت دارد که دریافت و ادراک مستقیم تا معانی ضمنی و ارزش‌های روانی و بهزیستی ناشی از تعامل با محیط و عناصر طبیعی را نیز در بر می‌گیرد و بازخوردی ادراکی در نظام فعالیت‌ها و رفتارهای کاربران محیط در بر دارد.

کاوش در ادبیات موضوع با محوریت نحوه ادراک طبیعت در محیط بر سه رویکرد کلی دلالت دارد که موضعی یکسان با نحوه بیانی متفاوت می‌باشند. رویکرد نخست ادراک طبیعت را مشتمل بر ادراک حسی و ادراک ذهنی می‌داند. ادراک حسی بر زیبایی شناسی بصری و ادراک ذهنی بر زیبایی شناسی نمادین، معانی نمادین و معانی ضمنی در رابطه با مکان دلالت دارد. رویکرد دوم ادراک طبیعت در محیط را شامل سه وجه ادراک مستقیم، ادراک غیر مستقیم و ادراک نمادین می‌داند (Kellert, 2008). در این رابطه ادراک مستقیم بر حضور مستقیم عناصر طبیعی در محیط، ادراک غیرمستقیم بر جنبه‌های تاریخی و فرهنگی همچون تداعی‌ها در محیط و ادراک نمادین بر تعاملات متعالی انسان و عناصر طبیعی در محیط دلالت دارد.

علاوه بر این رویکرد اپلیارد نیز به ادراک محیط شامل ادراک عملیاتی^۳، ادراک استنباطی^۴ و ادراک عاطفی^۵ است که در ارتباط با ادراک طبیعت در محیط انسان ساخت قابل توجه می‌باشد (اپلیارد، به نقل از گلکار، ۱۳۸۰). در این راستا نمودار ۱ سامانه‌ای را در تبیین چگونگی روابط و واکنش‌های رفتاری افراد در محیط انسان ساخت و ویژگی‌های آن ارائه می‌نماید. این مدل نشان می‌دهد که ویژگی‌های محیط ساخته شده در نظامی مشخص با ادراک کاربران در محیط و شکل‌گیری سامانه‌های رفتاری در محیط قرار دارد.

نمودار ۱ در راستای تعاریف ارائه شده در ارتباط با ادراک و رویکردهای بررسی شده، مبین این امر است که امکان تجربه و دریافت محیط و عناصر طبیعی در محیط انسان ساخت به مثابه قابلیت محیط بر چگونگی نظام‌های فعالیت و سامانه‌های رفتاری در محیط مؤثر می‌باشد.

مبنا است که فضا، دارای منطقی اجتماعی/جمعی است و از طریق تحلیل ساختار فضایی و فعالیت‌های کاربران، چگونگی سازماندهی فضا به توسط معماران برای اهداف اجتماعی قابل پیش‌بینی است. علاوه بر این نتایج تأثیر سازماندهی‌های فضایی بر تعاملات افراد نیز آشکار می‌گردد.

در این راستا مطالعه سازمان یافته نظریه پردازان معماری، هیلیر^{۱۱} و هانسن^{۱۲}، صورت گرفته است که به بررسی رابطه میان فضای کالبدی و تعاملات جمعی پرداخته‌اند. بر طبق این مطالعه در محیط انسان ساخت از یک طرف الگوهای جمعی در محیط برخوردار از نظام های فضایی می‌باشند و از طرف دیگر محتوای فضایی محیط دارای الگوهای جمعی است (Hillier and Hanson, 1984, x-xi).

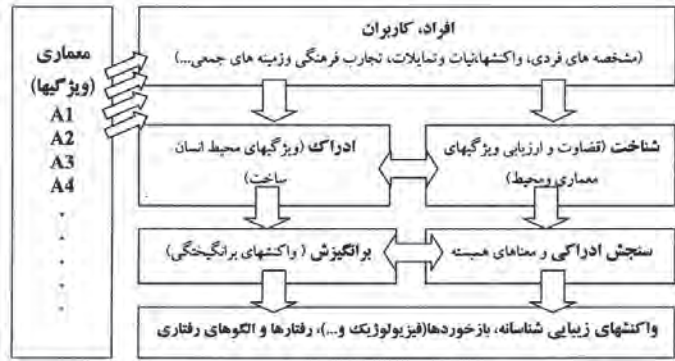
این مطالعه برخوردار از روشی کمی و مبتنی بر رویکرد چیدمان فضایی می‌باشد و نشان می‌دهد محیط انسان ساخت، براساس کیفیات فضایی اش نقش مهمی در شیوه زندگی کاربران ایفا می‌نماید. همچنین رویکرد چیدمان فضا براساس مطالعات کمی نشان می‌دهد که چگونه فعالیت‌ها بر اهمیت و تفاوت فضاها تأثیر می‌گذارند (Seamon, 1994). بنابر این چنین مطالعاتی می‌توانند در کنار مطالعات تجارب روزمره، الگوهای رفتاری و رویدادهای جاری زندگی روزمره به بررسی و تحلیل ساختارهای فضایی-کالبدی و سامانه‌های جمعی- رفتاری بپردازند.

تحقیقات حوزه روانشناسی محیط نشان می‌دهد که سازمان فضایی می‌تواند تعاملات اجتماعی مطلوب را تقویت نماید و از طرف دیگر این سازمان فضایی می‌تواند بر ایجاد خلوت مطلوب نیز تأثیری مستقیم داشته باشد. در واقع می‌توان از طریق سازماندهی مناسب فضاها و چیدمان فضایی به سطح مناسبی از ارتباطات جمعی و خلوت مطلوب متناسب با فعالیت‌های فضاهای مورد نظر دست یافت (Lang, 1987, Archea, 1999). بنابراین محور مطرح در این گونه بررسی‌ها این است که چگونه رویدادها و الگوهای رفتاری فضا و محیط با ساختار فضایی ساختمان و بناها در ارتباط است و چگونه این ساختار فضایی بر این رویدادها مؤثر واقع می‌گردد.

بنابراین نظام فضایی ساختمان بر تمایزگذاری و شناخت اهمیت فضاها، قوت‌ها و قابلیت‌ها و نیز کنترل و اداره آن و چگونگی مواجهه با آن‌ها مؤثر است. این موارد جنبه‌ها و کارکردهای اجتماعی فضا را تشکیل می‌دهند که می‌توانند همساز یا متفاوت با سازماندهی فضایی بنا باشند. اما نکته مهم در این گونه تحقیقات لزوم پرداختن به بستر و زمینه مورد مطالعه است.

در این تحقیق اساس مطالعه بنابر نظریات فرادست مورد اشاره به صورت چارچوب زیر پی‌ریزی می‌گردد:

در یک محیط انسان‌ساخت، هر فضا با دیگر فضاها در یک سامانه جمعی- فضایی در ارتباط می‌باشد. بر این مبنا معماری به مثابه یک سامانه فضایی در نظر گرف تم می‌شود و مطالعه این نظام فضایی در رابطه با تعاملات ساکنین با یکدیگر و نیز با محیط طبیعی به تحلیل و ارزیابی نهایی می‌انجامد.



نمودار ۱- مدل بازخوردها و واکنش‌های رفتاری در تبیین رابطه کاربران و محیط انسان ساخت.

مأخذ: (Aspinall, 2001 به نقل از Nassar, 1994)

۳- چارچوب مطالعه؛ معماری به مثابه سامانه ای جمعی - فضایی

به طور کلی مبنا و محور مطالعات فضایی را چگونگی استفاده از فضای کالبدی و تجارب زندگی در محیط انسان ساخت تشکیل می‌دهد که بخشی از نتایج به گمانه‌زنی‌ها در خصوص فرایند طراحی و ایجاد فضاها می‌انجامد. همچنین رویکرد مطالعاتی دیگری نیز بر پایه مشاهدات و تحلیل‌های بناها بر اساس الگوهای فضایی تکیه دارند که به گمانه‌زنی‌ها و پیش‌بینی تجارب کاربران می‌انجامد. کوپرنیر^{۱۳} رویکرد فضایی نخست را از آنجا که بر تجارب واقعی مردم و نحوه استفاده از فضا دلالت دارد، پدیدارشناسانه می‌داند در حالیکه رویکرد دوم بر مطالعه سازمان فضایی محیط دلالت دارد (Cuisenier, 1997).

تجربه فضایی در محیط فیزیکی منوط به تعدد و توالی فضاها، ارتباطات فضایی، عمق و گشودگی‌های فضا به بیرون می‌باشد. این موارد با کارکرد فضا و دیگر متغیرهای اجتماعی در هر مکان فعالیت رابطه مستقیم دارند (Markus, 1987). ساختار فضایی برحسب چیدمان فضاها و مجاورت های فضایی تحلیل می‌گردد. به منظور مطالعه تجارب فضایی در یک محیط فیزیکی علاوه بر مشخصه‌های فیزیکی فضا، مطالعه ماهیت فعالیت‌های کاربران در مکان، ارزش‌های فرهنگی، ساختار اجتماعی و هنجارها نیز ضروری است (Thungaskul, 2001). در واقع روابط فضایی در یک ساختمان به صورت اتفاقی سازمان نیافته اند بلکه متأثر از روابط و تعاملات کاربران می‌باشند. از این رو مطالعات فضایی مکان‌های فعالیت بر پایه مفروضات عملکردی و منطق اجتماعی فضا قرار دارند (Hillier and Hanson, 1984; Thungaskul, 2001). در واقع محیط دارای ساختار است و منعکس کننده و تسهیل کننده روابط و تراکنش‌های بین مردم و عناصر فیزیکی پیرامون است. این روابط در محیط فیزیکی پیش از هر چیز فضایی می‌باشند و مقدمات هر آنچه در محیط است بواسطه فضا متمایز می‌گردد.

یکی از زمینه‌های کارآمد در حوزه روانشناسی محیط بر این

۴- مورد پژوهی

مطالعه رابطه اجتماع‌پذیری و ادراکات کاربران در محیط بر اساس مورد پژوهی تحقیقی فرادست انجام شده است. در این تحقیق تعاملات کاربران در محیط، نظام‌های فعالیت و فضاهای فعالیت در راستای هدف پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در این راستا ۲۷ نمونه موردی در سه گروه مسکن در شهر همدان انتخاب^{۱۷} شده‌اند. گروه نخست خانه - باغ‌ها، گروه دوم خانه‌های شهری و گروه سوم آپارتمان‌ها را تشکیل می‌دهند. مطالعه نمونه‌های موردی بر اساس طرح پرسشنامه‌های هدفمند، تحلیل فضاهای کالبدی زندگی بر اساس مشاهدات عینی عمیق و مصاحبه‌های عمیق با کاربران انجام گرفته است. مطالعه نمونه‌های موردی با هدف تبیین و تایید نظریه‌پردازی‌های تحقیق انجام شده است. به عبارت دیگر این مطالعات در راستای بیان دستاوردهای تحقیق در نمونه‌های عینی برآمده‌اند. همچنین چگونگی ادراک محیط طبیعی و عناصر طبیعی نیز در فضاها بر اساس دو محور ریز فضاها و فعالیت در فضاها ارزیابی و نتایج استخراج شده‌اند. نتایج این بخش از مطالعه به منظور ارزیابی نمودن معناداری اثر متغیر مستقل یعنی ادراک طبیعت و عناصر طبیعی در فضاها بر متغیر وابسته که در این تحقیق اجتماع‌پذیری فضاها می‌باشد به صورت داده‌هایی کمی مورد استناد قرار گرفته، مقادیری کمی برای هر یک بر اساس شاخص‌های مورد نظر در پرسشنامه‌ها و مصاحبه‌ها به هر یک از فضاها در گروه‌های مختلف اختصاص داده شد. این مقادیر بر اساس استفاده از طیف لیکرت^{۱۸} در تهیه پرسشنامه از یک تا پنج (بسیار کم تا بسیار زیاد) پیش‌بینی شده‌اند.

چارچوب مطالعه در این تحقیق نشان می‌دهد که اجتماع‌پذیری فضاهای فعالیت علاوه بر ساختار فضایی متأثر از شیوه زندگی است که نظریه پردازانی همچون راپاپورت نیز آن را مورد تأکید قرار داده‌اند. از این رو پس از مصاحبه‌های اولیه و مقدماتی به منظور شناسایی و کنترل متغیرهای مداخله‌کننده در این تحقیق، متغیر خلوت و محرمت فضاها نیز در این مطالعه مورد توجه قرار گرفته است. در واقع خلوت مناسب و محرمت نیز عاملی است که بر اجتماع‌پذیری فضاها تأثیری مستقیم دارد. از این رو در این تحقیق این متغیر نیز به عنوان متغیر کنترلی مورد توجه قرار داده شده است.

در مرحله نخست بر اساس شواهد موجود مطابق جدول ۱ که پیش از این بدان پرداخته شد، و مبتنی بر چارچوب اصلی تحقیق چهار وجه مطالعاتی موازی به منظور مطالعه نمونه‌های موردی به شرح زیر اتخاذ گردید:

۱- شناسایی مکان‌های متناسب برای فعالیت‌های جمعی خانواده: شناسایی کانون‌های فعالیت خانواده، ارزیابی مکان‌های تعاملات جمعی در سطح خانواده، بستگان و همسایگان.

۲- ارزیابی مشخصه‌ها و سازمان فیزیکی- فضایی فضاهای فعالیت جمعی: شکل فضا، ارتباط با دیگر فضاها، ارتباط هر یک از فضاهای بسته، باز و نیمه باز با یکدیگر، چگونگی ارتباط با طبیعت

و عناصر طبیعی، مشخصه‌ها و ویژگی‌های فضاها در ارتباط با بستر طبیعی.

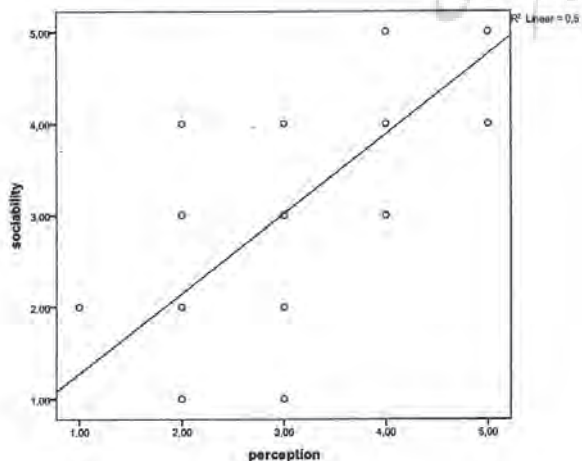
۳- ارزیابی چگونگی ادراک طبیعت در مکان‌های فعالیت بر اساس چارچوب مورد مطالعه: حضور عناصر طبیعی در فضا، چشم اندازهای طبیعی، ادراک مستقیم رویدادهای طبیعی در فضای فعالیت، آسایش متأثر از تعادل متغیرهای فیزیکی محیط مانند دما، تهویه طبیعی و...، استفاده از مصالح طبیعی بر اساس جوهره مصالح.

۴- ارزیابی متغیرهای کنترلی خلوت و محرمت فضاهای فعالیت سپس بر اساس مطالعات و مشاهدات عمیق و مصاحبه با کاربران نمونه‌های مورد مطالعه پرسشنامه‌هایی با در نظر گرفتن آیتم‌های تدقیق‌کننده چهار وجه مورد اشاره تنظیم شده و نتایج مورد تحلیل قرار گرفته است. در این راستا هر یک از مولفه‌های ادراک طبیعت در فضای فعالیت، اجتماع‌پذیری و خلوت متشکل از چندین سوال رتبه‌ای در نظر گرفته شده‌اند و در واقع این مؤلفه‌ها عملیاتی شده‌اند.

نهایتاً برای هر مؤلفه در هر فضای فعالیت در هر نمونه، مقداری کمی بر اساس تحلیل سوالات رتبه‌ای اختصاص داده شده است. این مقادیر عددی بین ۱ و ۵ می‌باشند. در نهایت برای هر فضای فعالیت داده‌هایی حاصل شده‌اند که رتبه هر مؤلفه را در فضای مورد نظر نشان می‌دهد. جدول ۲ نتایج حاصل از این مراحل را نشان می‌دهد. پس از استخراج داده‌ها و تخصیص مقادیر به متغیرها، به منظور بررسی استنباطی داده‌ها و آزمون همبستگی متغیرها، آزمون همبستگی پیرسون^{۱۹} مورد استفاده قرار گرفته است.

جدول ۲- گزارش توصیفی نمونه‌ها.

Descriptive Statistics					
	N	Minimum	Maximum	Mean	Std. Deviation
فضای کالبدی	108	1,00	4,00	2,5000	1,12325
ادراک طبیعت	108	1,00	5,00	3,6759	1,00397
اجتماع‌پذیری	108	1,00	5,00	3,6204	1,22068
محرمت	108	1,00	5,00	3,8764	95792
Valid N (listwise)	108				



نمودار ۲- چگونگی پراکنش داده‌ها و وضعیت همبستگی آن‌ها بر اساس خط رگرسیون.

جدول ۳- گزارش آمار استنباطی.

Correlations (همبستگی)		ادراک طبیعت	اجتماع‌پذیری	محریت
ادراک طبیعت	Pearson Correlation	1	,692 ^{**}	,267 ^{**}
	Sig. (2-tailed)		,000	,005
	N	108	108	108
اجتماع‌پذیری	Pearson Correlation	,692 ^{**}	1	,485 ^{**}
	Sig. (2-tailed)	,000		,000
	N	108	108	108
محریت	Pearson Correlation	,267 ^{**}	,485 ^{**}	1
	Sig. (2-tailed)	,005	,000	
	N	108	108	108

جدول ۳ آمار توصیفی داده‌ها را نشان می‌دهد. همانطور که ملاحظه می‌شود، ۱۰۸ داده برای چهارگروه فضای فعالیت در نمونه‌ها مورد آزمون قرار گرفته‌اند. در هر فضای فعالیت به هر یک از متغیرهای ادراک طبیعت، اجتماع‌پذیری و خلوت داده‌ای از ۱ تا ۵ اختصاص داده شده است که به ترتیب به معنای ارزش بسیار کم، کم، متوسط، زیاد و بسیار زیاد می‌باشد.

نمودار ۲ نیز چگونگی پراکنش داده‌ها را به منظور ایجاد دیدگاهی کلی نسبت به وضعیت داده‌ها نشان می‌دهد. طبق نمودار پراکنندگی، همبستگی مثبت بین دو متغیر اجتماع‌پذیری و ادراک طبیعت در فضا وجود دارد. خط رگرسیون در این نمودار نشان‌دهنده ارتباط خطی مستقیم بین دو متغیر مورد آزمون می‌باشد.

به منظور دریافتن معنی‌داری این نمودار و ارزیابی توان همبستگی متغیرهای مورد آزمون، جدول ۲ گزارش آمار استنباطی را نشان می‌دهد. این نمودار نشان می‌دهد که بین ادراک طبیعت در فضای فعالیت و اجتماع‌پذیری فضا همبستگی معنی‌دار مثبت وجود دارد. این مقدار همبستگی زیاد و قابل توجه است: ($r = 0.692, n = 108, P < 0.0005$). مقدار $r = 0.692$ نشان‌دهنده سطح قوی معنی‌داری همبستگی مورد آزمون می‌باشد. از طرف دیگر این نمودار دلالت‌های دیگری را نیز در پی دارد. طبق گزارش استنباطی، همبستگی بین دو متغیر اجتماع‌پذیری و خلوت در فضا نیز همبستگی مثبت است و ارتباطی مستقیم بین این دو متغیر برقرار است. میزان این همبستگی بر اساس مقدار گزارش شده متوسط در نظر گرفته می‌شود: ($r = 0.485, n = 108, P < 0.0005$) مقدار $r = 0.485$ نشان‌دهنده

معنی‌داری قوی در این همبستگی است. این نتیجه دلالت بر این موضوع دارد که اجتماع‌پذیری فضا متأثر از چگونگی خلوت و محریت در فضا می‌باشد که خود بر توجه به بستر و مکان زندگی و نیز ارزش‌ها و هنجارهای جاری در نظام فعالیت‌های هر محیط دارد. همچنین گزارش ($r = 0.267, n = 108, P < 0.05$) وضعیت متغیر خلوت و ادراک طبیعت در فضای کالبدی را نشان می‌دهد که بین این دو مؤلفه همبستگی وجود دارد و مقدار $r = 0.267$ بیانگر همبستگی کم بین این دو مؤلفه می‌باشد.

تطبیق نتایج بدست آمده از مطالعات عمیق میدانی، مصاحبه‌ها و مشاهدات با نتایج بدست آمده از مطالعه آمار استنباطی بیانگر دلالت‌هایی قابل توجه در محیط کالبدی است. در این راستا نتایج بر محوریت فضایی کالبدی دلالت دارد که برخوردار از قابلیت زندگی و فعالیت جمعی در تنظیم و نظارت رابطه کاربر با طبیعت و محیط طبیعی در محیط کالبدی است.

بدین معنا که در هر یک از حوزه‌های مورد مطالعه، ساکنین بر اهمیت فضایی جمعی - کالبدی تاکید ورزیده‌اند که علاوه بر داشتن قابلیت ادراک طبیعت، قابلیت جمع‌پذیری و رویدادهای جمعی را دارا می‌باشند. فضاهایی همچون «بالکن‌های اجتماع‌پذیر» (گروه یک مورد مطالعه)، «نشیمن‌های با روح» (گروه دوم مورد مطالعه) و «نشیمن‌ها و فضای جمعی مشترک واحدهای همسایگی» (گروه سه مورد مطالعه) دارای این وجه اشتراک می‌باشند. این امر خود بر نتیجه دیگری دلالت دارد. بدین معنا که ادراک طبیعت و محیط طبیعی در محیط کالبدی، ادراکی جمعی است.

بنابراین ادراک طبیعت در محیط کالبدی وجه جمعی - فضایی قابل توجهی دارد که بر رابطه و تعامل کاربر در محیط کالبدی با محیط طبیعی دلالت می‌نماید. از طرف دیگر سوی دیگر این موضوع نیز قابل توجه است یعنی وجه جمعی - فضایی زندگی در محیط کالبدی بر ادراک طبیعت در محیط انسان ساخت دلالت می‌نماید. از این رو طراحی محیط کالبدی بویژه در حوزه سکونتگاهی و سکنی‌گزینی یا به عبارت دیگر طراحی مکان‌های رفتاری سکونتگاهی مستلزم توجه به سه وجه عمده می‌باشد. این سه وجه (مؤلفه ادراکی، مؤلفه جمعی - فضایی، مؤلفه فیزیکی فضایی) هر یک مؤلفه‌های دلالت‌کننده بر تعامل سه حوزه اصلی محیط یعنی انسان، محیط طبیعی و محیط کالبدی را تشکیل می‌دهند.

نتیجه

نقاط کانون‌های فعالیت در فضا را شکل می‌دهند که خود متأثر از چگونگی ارتباط با طبیعت و عناصر طبیعی می‌باشند. مشخصه‌ها و ویژگی‌های فضاها در ارتباط با بستر طبیعی، حضور عناصر طبیعی در فضا، چشم‌اندازهای طبیعی، ادراک مستقیم رویدادهای طبیعی در فضای فعالیت، آسایش متأثر از تعادل متغیرهای فیزیکی محیط مانند دما، تهویه طبیعی و... استفاده از مصالح طبیعی بر اساس جوهره مصالح بر موقعیت و کیفیت کانون فعالیت‌های

این تحقیق در پی یافتن اثر ادراک طبیعت و عناصر طبیعی در محیط انسان ساخت بر اجتماع‌پذیری فضاهای زندگی بوده است. نتایج تحقیق بیان می‌دارد که چگونگی ارتباط فضای معماری با محیط طبیعی و عناصر طبیعی موجب پدید آمدن کیفیتی در فضا می‌گردد که خود بر اشتیاق به فعالیت‌های جمعی در آن فضا موثر است. در واقع در هر فضای مسکونی فعالیت‌های جمعی در فضاها در برخی نقاط یک فضا از تاکید بیشتری برخوردار است. این

نتایج این تحقیق دلالت‌هایی مهم نیز در پی داشته است که می‌تواند مبنای تحقیقات آتی در این حوزه گردد. این دلالت‌ها مبین اهمیت فعالیت‌ها در فضاها می‌باشند و تأکیدی ضمنی بر اهمیت مطالعه فعالیت‌ها در فضا علاوه بر مطالعه فضاهای کالبدی بدون ملاحظه کاربران می‌گردد.

علاوه بر این اثر مسکن بر ادراک طبیعت و عناصر طبیعی در محیط انسان ساخت وجه دیگری از دلالت‌های ضمنی تحقیق است که چنین پرسش‌هایی را به ذهن متبادر می‌سازد که آیا نوع مسکن بر ادراک محیط طبیعی تأثیر دارد؟ طرح این پرسش و پرداختن به آن در بستری پژوهشی بر مقوله ای مهم اشاره دارد که در بحران فعلی مسکن در جریان معماری کنونی ضروری و راهگشا به نظر می‌رسد.

دلالت‌های این تحقیق می‌تواند در پژوهش‌هایی گسترده، اصولی راهبردی به منظور شکل‌گیری فضاهای زندگی در تناسب با نظام‌های فعالیت کاربران و هنجارهای جاری زندگی بدست دهد.

جمعی در سطح خانواده در فضای زندگی تأثیر می‌گذارند. به طور خلاصه نتایج تحقیق بیان می‌دارند که:

- ادراک طبیعت در محیط کالبدی دارای وجهی جمعی است.
- هرگاه محیط ساخته شده امکان ادراک طبیعت و عناصر طبیعی را در فضا فراهم آورد، ادراک طبیعت اثر معناداری بر اجتماع‌پذیری فضا داشته، موجب تمرکز فضایی و تشکیل کانون‌های فعالیت در نقاط خاصی از فضاهای فعالیت می‌گردد.
- اجتماع‌پذیری فضا متأثر از مؤلفه‌های متعددی است که امکان تعامل با محیط و عناصر طبیعی یکی از مجموعه مؤلفه‌های دلالت‌کننده بر این کیفیت می‌باشد.

- شیوه زندگی و ارزش‌ها و هنجارهای جاری زندگی بر کیفیت تعامل کاربران و محیط ساخته شده دلالت دارند. از این رو توجه به بستر مورد مطالعه در تحقیق ضروری است و به‌منظور دستیابی به نتایج کاربردی خودی انجام تحقیق‌های مبتنی بر زمینه‌های فرهنگی اجتماعی ضروری است.

پی‌نوشت‌ها:

18 Likert scale.

۱۹ برای مطالعه آزمون‌های همبستگی و انتخاب مناسب آزمون نگاه کنید به: (بریس، کمپ و سلنگار، ۱۳۸۸).

۲۰ منظور از اجتماع‌پذیری و کاربرد این واژه در این مرحله از تحقیق، قائل بودن ویژگی‌هایی کالبدی برای بالکن مورد نظر می‌باشد. از این رو هر فضای نیمه بسته‌ای به عنوان بالکن مورد نظر نبوده و منظور از بالکن اجتماع پذیر فضاهای نیمه بسته یا نیمه بازی می‌باشند که علاوه بر برخورداری از چشم انداز و برقراری ادراک مستقیم طبیعت برای کاربر قابلیت جمع شدن افراد و کاربران در حد حداقل خانواده را دارا باشند.

فهرست منابع:

بری، جان (۱۳۸۰)، محیط زیست و نظریه اجتماعی، ترجمه حسن پویان ونیره توکلی، چاپ اول، انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست.

بریس، ن. و کمپ، ر. و سلنگار، ر. (۱۳۸۸)، تحلیل داده‌های روانشناسی با برنامه SPSS، ترجمه خدیجه علی آبادی و سید علی صمدی، ویرایش سوم، نشر دوران، تهران.

بل، سایمون (۱۳۸۲)، منظر، الگو، ادراک، فرآیند، ترجمه بهناز امین زاده، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.

گلکار، کورش (۱۳۸۰)، مؤلفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری، نشریه صفا، سال یازدهم، شماره سی و دوم، صص ۵۵-۳۸.

لنگ، جان (۱۳۸۲)، آفرینش نظریه معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه علیرضا عینی فر، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.

لینچ، کوین (۱۳۸۴)، تئوری شکل شهر، ترجمه سید حسین بحرینی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.

Archea, J. (1999), *The Place of Architectural Factors in*

1 Anthony Giddens, 1981.

۲ این تحقیق مبتنی بر رساله دکتری نگارنده اول با عنوان « کاربست رویکرد اکولوژیک در تحلیل تعامل انسان و طبیعت در محیط انسان ساخت » است. مطالعات نمونه‌های مسکونی به عنوان مورد پژوهی تحقیق منجر به شکل‌گیری این مقاله گشته است.

3 Ittelson.

4 Proshansky.

5 Rivlin.

6 Socio-petal space.

7 Socio-fugal space.

8 Nasar, 1998.

9 Arnold Berleant.

10 Aldo Leopold.

11 Operational mode.

12 Inferential mode.

13 Responsive mode.

14 Cuisenier.

15 Hillier.

16 Hanson.

۱۷ انتخاب نمونه‌های موردی شامل دو مرحله بوده است. در مرحله نخست تعداد ۶۴ نمونه شناسایی شده‌اند و در مرحله دوم تعداد ۲۷ نمونه بر اساس معیارهایی همچون مدت سکونت، عرصه بندی کالبدی-فضایی، امکان برقراری ارتباط با ساکنین و انجام تحلیل‌های عمیق و مطالعات فضایی‌گزینه‌شده‌اند که در این مقاله به جهت تفصیل و طولانی شدن بحث از توضیح آن‌ها صرف نظر شده است.

- Peled, A.(1990), The ecoanalysis of places. *Architects Journal*, 15 August.
- Pol, E. (2002), The theoretical background of the city-identity-sustainability network. *Environment and Behavior*, 34, 8-25.
- Purcell, A.(1984), Environmental Perception and Affect. A Schema Discrepancy Model. *J. Environ. Behav.*, 18; 3-30
- Rapoport, Amos(2000), Theory, Culture and Housing. *J. Housing Theory and Society*. Vol. 17, No. 4:145-165
- Russell, J. and Lanus, U.(1984), Adaptation Levels and the Affective Appraisal of Environment. *J. Environ. Psychol*, 4: 119-35
- Rapoport, A. (1977), *Human Aspects of the Urban Form*, Oxford: Pergamon Press.
- Seamon, David(1994), The life of place: A phenomenological commentary on Bill Hillier's Theory of space syntax, Originally published in, Nordisk Arkitekturforskning [*Nordic Journal of Architectural Research*], 7, 1: 35-48; images not included because of Web copyright issues. In: <http://www.arch.ksu.edu/seamon/EAPart.html>
- Stokols, D., Altman, I.(1987), *Handbook of Environmental Psychology*, New York: Wiley.
- Thungsakul, N.(2001), *A Syntactic Analysis of Spatial Configuration Towards The Understanding of Continuity and Change in Vernacular Living Space: A case study in the Upper Northeast of Thailand*, Unpublished Dissertation Submitted to the University of Florida.
- Uzzell, D.(2000), Environmental psychology and environmental(design) professions-a comment on Garling and Hartig, *Newsletter of the International Association of Applied Psychology*, 15, 4, 2099-310
- Yin, R.K. (1994), *Case Study Research: Design and Methods*, Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Behavioral Theories of Privacy*. In J.L. Nasar and Wolfgang F.E. Preiser, Directions in Person-Environment Research and Practice. Aldershot: Ashgate.
- Aspinall, PA (2001), Building behavior, *Building Serv. Eng. Res. Technol.* 22,1, pp. 34-46 in: <http://bse.sagepub.com/cgi/content/abstract/22/1/34>
- Barker,R. G. (1968), *Ecological Psychology: Concepts and Methods for Studying the Environment of Human Behavior*, Stanford, CA: Stanford University Press.
- Bartuska, Tom J., (2007), *Understanding Environment: Built and Natural*, in Wendy R. McClure and Tom J. Bartuska(eds), *The Built Environment A Collaborative Inquiry into Design and Planning*, John Wiley and Sons.
- Bonaiuto, M., & Bonnes, M.(2000), Social-psychological approaches in environment –Behavior studies. In Wapner & J. Demick(Eds), *Theoretical perspective in environment-behavior research* (pp. 67-78). Dordrecht, The Netherlands: Kluwer
- Canter D.(1983), The Purposive evaluation of Places: a facet Approach. *Journal of Env. Behav.* 15: 659-98
- Cave, S.(1999), *Applying psychology to the Environment*, London: Hodder & Stoughton
- Hall, E. T. (1982) , *The Hidden Dimension*, New York: Anchor Books, Doubleday.
- Hillier, B. & Hanson, J.(1984), *The Social Logic of Space*, London: Cambridge University Press
- Ittelson W, Proshansky H, Rivlin L. (1974), *An Introduction to Environmental Psychology*, New York: Holt Rinehart and Winston.
- Kaplan,S.(1987), Aesthetics, affect and cognition: environmental preferences from an evolutionary perspective. *Environment and Behavior*.: 9: 3-32
- Kellert, Stephen R. (2005), *Building for Life*, ISLAND-PRESS, Washington
- Lang, J.(1987), *Creating Architectural Theory: The role of behavioral sciences in environmental design*. New York: Van Nostrand Reinhold.
- Markus, T. A. (1987), Buildings as Classifying Devices. *Environment and Planning B: Planning and Design*, vol. 14, pp. 467-484.
- Moleski, W.H. and Lang, J.T.(1986), *Organizational Goals and Human Needs in Office Planning*, In Jean D. Wineman(Ed), *Behavioral Issues in Office Design*. New York: Van Nostrand Reinhold Company.
- Nasar, J.(1994), Urban Sensing Aesthetics, The evaluative qualities of building exteriors. *Environment and Behavior*; 26: 377-401
- Pasalar, Celen (2003), *The effects of spatial layout on students' interactions in middle schools: Multiple case analysis*, unpublished thesis for degree of doctor of philosophy Faculty of North Carolina State University.